



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۶/۰۲

بقلم: دكتور مراد بوفولة  
ترجمه: محمد عارف رسولي

## تأصيل (ریشه یابی) مرجع در جامعه‌شناسی نهضت تمدنی؛ تمدن به عنوان الگو

اندیشه معاصر در تبیین و تعیین مفهوم «تمدن»، دستخوش آشفتگی آشکاری شده است که این امر برخاسته از دگرگونی‌های فکری جهان جدید است. در تصورات غربی از تمدن، بُعد مادی، تخنیکی (فنی) و سازمانی سیطره یافته، در حالی که جنبه‌های ارزشی، روحی و اخلاقی از آن تفکیک شده و ذیل عنوان «فرهنگ» قرار گرفته است. این جدایی، منجر به پیدایش یک الگوی تمدنی مادی شده که اگرچه ابزارهای قدرت و سازماندهی را در اختیار دارد، اما همزمان از بحران‌های معنا، انسان و روح رنج می‌برد.

از همین‌جا اهمیت بازگشت به «تأصيل مرجع» (ریشه‌یابی و استناد به منابع اصیل) مفاهیم تمدنی در چارچوب دیدگاه اسلامی آشکار می‌شود؛ تا از این طریق، چشم‌اندازی همه‌جانبه شکل گیرد که بتواند پایه‌گذار سازه‌ای به نام «جامعه‌شناسی نهضت تمدنی» باشد. این دانش می‌کوشد تا شرایط خیزش تمدنی و قوانین عمران (آبادانی) انسانی را در پرتو سنت‌های الهی و واقعیت‌های اجتماعی به طور همزمان مطالعه کند. مفهوم «تمدن» یکی از مفاهیم کلیدی در این بنای معرفتی است؛ چرا که چارچوب جامع پیوند میان انسان، ارزش‌ها، عمران و تاریخ را تشکیل می‌دهد.

در همین راستا، متفکر اسلامی «محمد قطب» تبیین می‌کند که تمدن (الحضارة) در ریشه لغوی خود با رفتار اهل حضر (شهرنشینان)، ثبات و آبادانی پیوند دارد، اما معنای آن در دیدگاه اسلامی، بس فراتر و عمیق‌تر از یک شهرنشینی صرفاً مادی است. او می‌گوید:

«تمدن در لغت، کار اهل حضر است، اما در اصطلاح اسلامی، عبارت است از آبادانی زمین بر اساس روش و منهج ربانی؛ به گونه‌ای که هم جنبه‌های مادی و سازمانی را در بر می‌گیرد و هم ارزش‌هایی را که این دین حامل آن است، بدون آنکه این بخش‌ها از یکدیگر تفکیک‌پذیر باشند.»

این تعریف، یک ویژگی بنیادین را در نگاه اسلامی به تمدن آشکار می‌سازد و آن، ویژگی تکامل و همپوشانی میان ماده و روح، سازمان و ارزش‌ها، و عمران و هدایت است. تمدن صرفاً ساختمان‌ها، کارخانه‌ها و تکنولوژی نیست؛ همان‌طور که تنها یک وعظ روحی یا آرمان‌گرایی اخلاقی گسسته از واقعیت هم نیست؛ بلکه یک بنای جامع انسانی است که در آن، خلافت انسان در زمین بر اساس منهج ربانی تحقق می‌یابد.

با این حال، این بنای تمدنی در اسلام، تنها بر سازماندهی مادی یا هدایت ارزشی انتزاعی استوار نیست، بلکه پیش از هر چیز بر پایه احترام به «فطرت» بنا شده است؛ همان فطرتی که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده و به عنوان ساختار اصیل انسانی، تعادل روانی، اخلاقی و اجتماعی انسان را حفظ کرده و او را به سوی پویایی و دستاوردهای سازنده سوق می‌دهد.

اسلام هنگامی که تمدن را پایه‌ریزی می‌کند، آن را در تضاد با فطرت انسان یا به قیمت نابودی انسانیت او نمی‌سازد، بلکه آن را در هماهنگی کامل با طبیعت سالمی که خداوند در نهاد او ودیعه نهاده، بنا می‌کند. از همین رو، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ همان فطرتی که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است؛ دگرگونی در آفرینش خدا نیست.

فطرت در دیدگاه اسلامی، تنها یک گرایش مذهبی ساده نیست، بلکه یک نظام معیاری است که انسان را به سوی خیر، عدالت، تعادل و رحمت هدایت می‌کند و انسانیت او را از انحراف، شیء‌انگاری (ابزار شدن) و فروپاشی اخلاقی مصون می‌دارد.

از این رو، هر پروژه تمدنی که انسان را از فطرتش جدا کند - هرچند به اوج پیشرفت مادی رسیده باشد - به پروژه‌های تهدیدآمیز برای خود انسان تبدیل می‌شود؛ چرا که قطب‌نمای اخلاقی و معیاری تنظیم‌کننده حرکت عمران را از دست می‌دهد. به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که بسیاری از بحران‌های معاصر، صرفاً بحران‌های تخریبی یا اقتصادی نیستند، بلکه در جوهر خود، بحران‌های فطرت، معنا و ارزش‌ها به شمار می‌روند.

بنابر همین اصل، محمد قطب بر دیدگاه معاصر غربی که میان فرهنگ و تمدن فاصله انداخته، نقد وارد می‌کند؛ دیدگاهی که فرهنگ را به ارزش‌ها و اندیشه‌ها پیوند داده و تمدن را صرفاً به جنبه‌های مادی و سازمانی محدود کرده است. این تفکیک، انسانی را پدید می‌آورد که از نظر تخریبی پیشرفته است اما قطب‌نمای اخلاقی و روحی خود را گم کرده، و همین امر روشنگر بسیاری از بحران‌های تمدن مدرن با وجود تمام توسعه مادی آن است.

از چشم‌انداز «جامعه‌شناسی نهضت تمدنی»، تمدن شکل نمی‌گیرد مگر با تحقق مجموعه‌ای از شرایط اجتماعی، عمرانی و روانی که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: «ثبات، امنیت، انسجام انسانی، آرامش و توانایی سازماندهی روابط اجتماعی». همان‌گونه که «مالک بن نبي» جامعه را تعریف کرده است: جامعه ساختاری است که زمان، روابط اجتماعی آن را تنظیم می‌کند، بدون آنکه دچار آنچه او «بیماری اجتماعی» می‌نامید شود؛ بیماری‌ای که شبکه روابط اجتماعی را از هم می‌پاشد.

بنابراین، هرچو مرج، ترس و فروپاشی ارزش‌ها، همگی از عواملی هستند که پویایی تمدنی را فلج کرده و قابلیت جامعه را برای خیزش و نهضت تضعیف می‌کنند. از این جهت، نیاز به امنیت، سکون و ثبات، پیش از آنکه یک نیاز معیشتی گذرا باشد، یک ضرورت تمدنی است؛ زیرا انسان نمی‌تواند در محیطی که اضطراب، تشویش و گسستگی بر آن سایه افکنده است، دست به خلاقیت بزند، زمین را آباد کند یا نهادها را بنیان نهد.

همچنین، اسلام - به عنوان دین فطرت - میان نیازهای روحی و مادی انسان مرزی نمی‌کشد، بلکه برای ایجاد تعادل میان آن‌ها تلاش می‌کند و این همان چیزی است که وحی تبیین نموده است. انسان در دیدگاه اسلامی، موجودی آمیخته از روح و جسد، و دنیا و آخرت است؛ به همین سبب، منهج ربانی تمام ابعاد زندگی را در بر می‌گیرد.

این تکامل به روشنی در متون شرعی آشکار است؛ آنجا که می‌فرماید: **﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾** و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید (نماز تجلی‌بخش بُعد روحی و تزکیه‌ای است، در حالی که زکات نمایانگر بُعد اجتماعی، اقتصادی و همبستگی است).

و باز می‌فرماید: **﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾** و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید (در این آیه بر مشروعیت رضای نیازهای مادی در چارچوب ضوابط اعتدال و ارزش‌ها تأکید شده است).

و نیز می‌فرماید: **﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾** و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن (این آیه از بزرگترین آیات پایه‌گذار تعادل تمدنی در اسلام است؛ چرا که هیچ جدایی میان تلاش اخروی و عمران دنیوی وجود ندارد، بلکه آبادانی دنیا بر اساس منهج ربانی، بخشی از تحقق بندگی (عبودیت) برای خداوند متعال است).

در اینجا فطرت به عنوان یک ناظر و مهارکننده داخلی عمل می‌کند که مانع تبدیل شدن تمدن به یک ماشین مادی بی‌روح می‌گردد و ارزش انسان را به عنوان «هدف عمران» حفظ می‌کند، نه اینکه او را صرفاً به ابزار تولید و مصرف تقلیل دهد. از این رو، تمدن اسلامی پیشرفت را تنها با میزان تولید و قدرت نمی‌سنجد، بلکه معیار آن، میزان پاسداری جامعه از انسانیت انسان و حفظ ارزش‌های معیاری است که عدالت، رحمت و تعادل را محقق می‌سازند.

بنابراین، «جامعه‌شناسی نهضت تمدنی» نباید از تصورات صرفاً مادی خیزش آغاز شود، بلکه باید مبدأ آن یک دیدگاه توحیدی باشد؛ دیدگاهی که انسان را محور فرآیند تمدنی دانسته و عمران را به ارزش‌ها، توسعه را به اخلاق، و پیشرفت را به هدف غایی انسانی پیوند می‌زند.

تمدن در نگاه اسلامی، تنها انباشت مادیت نیست، بلکه حالتی از تعادل میان انسان، خاک، وقت، ارزش‌ها و فطرت است؛ این همان ایده‌ای است که «مالک بن نبی» بر آن پای می‌فشرد، آنجا که تمدن را به پویایی انسان و شبکه روابط اجتماعی و ارزشی حاکم بر جامعه پیوند می‌داد.

تأصیل مرجع مفهوم تمدن، گامی اساسی در ساخت یک پروژه معرفتی یکپارچه برای جامعه‌شناسی نهضت تمدنی است؛ چرا که نهضت و خیزش با واردات صرف ابزارهای مادی محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند بازسازی انسان بر اساس یک نظام ارزشی، روحی و فطری است؛ نظامی که قادر باشد کنش تمدنی را به سوی تحقق خلافت، عمران و شهود تمدنی هدایت کند.

با این رویکرد، تمدن در اسلام به یک پروژه جامع انسانی تبدیل می‌شود که میان ایمان و عمل، روح و ماده، ارزش‌ها و سازماندهی، و دنیا و آخرت پیوند برقرار می‌سازد؛ این امر در چارچوب چشم‌انداز سنن جامع کونی (جهانی) صورت می‌گیرد که «طیب بر غوث» در نوشته‌هایش پایه‌های آن را استوار کرده است؛ دیدگاهی که کرامت انسان و رسالت وجودی او را در زمین محقق ساخته و فطرتی را پاس می‌دارد که تمدن و انسان، هر دو به واسطه آن استوار و پایدار می‌مانند.



د بناغلی محمد عارف رسولی نور مضامین په دی لینک کی لوستی شي